

سید محمد - محیط طباطبائی

جدال مدعی با مدعی

چندی قبل روزنامه اطلاعات پرسشهایی راجع بزبان و خط فارسی از عده ای علاقه مندان کرده بود که پاسخهایی بدان داده شد و در جریده مذکور بچاپ رسید. اینک مقاله محققانهای که بقلم دانشمند استاد آقای محیط طباطبائی در این باره نگارش یافته بطبع میرسد تا مورد استفاده بیشتر ادب دوستان و دانش پژوهان دور و نزدیک واقع گردد.

پرسشهایی که روزنامه اطلاعات از جناب آقای پور داود راجع به سر نوشت خط و زبان فارسی کرده بود به دریافت پاسخهایی نایل شده و آنها را در دسترس مطالعه خوانندگان خود قرار داده است.

چون مطلب با سر نوشت زبان هلندی بستگی دارد که پس از هزار و سیصد سال رشد ادبی تدریجی امروز در سطح عالی علمی و اقتصادی و سیاسی جامعه با رقابت روز افزون زبان انگلیسی روبرو شده است و نیز به میز و اطاق به اطاق و مدرسه به مدرسه و سنگر به سنگر، درون خانه خود دارد عقب می نشیند، در این صورت هر قسم اظهار نظری و ارائه طریقی که به کسیختگی پیوندهای ارتباط این زبان با رشته های دیرینه آن بگراید دور از انصاف و حسن نیت تلقی میشود.

در حسن نیت و وطنخواهی آقای پور داود نباید تردید کرد و اگر احیاناً مواردی قابل ملاحظه و یادآوری در پاسخهای ایشان به نظر میرسد مربوط به غلبه احساسات و عواطف ایشان بوده است. زیرا آقای پور داود در هر مقام و هر مرحله ای که در طی عمر متمادی خود قرار داشته اند نسبت بدان از ابراز احساس و علاقه روحی دریغ نورزیده اند.

وقتی طلبهٔ مدرسهٔ حاجی سمیع رشت بودند از مردان مؤمن مقدس و مواظب نماز و روزه و عبادات و در میان طلاب آن مدرسه به قدس و صلاح معروف بودند .
 مرحوم سید عبدالرحیم خلیخالی میگفت در آن ایام من هم در همان مدرسه یا مسجد حاجی سمیع طلبه بودم و هر روز صبحگاهان با صدای سوت و سواسی سین (بس) بسم الله آقای شیخ ابراهیم فرزند حاجی داود از خواب نوشین بامدادی برانگیخته میشدم . سرانجام و این حادثه روزی منجر به مناقشهٔ دوستانه ای میان من و آقای پورداد شد که ذکرش در خور نقل نیست .

وقتی از رشت برای تحصیل طب به بیروت رهسپار شدند چون روزگار مصادف با اوج نهضت مشروطه طلبی بود چنان مجذوب آزادیخواهی و وطنپرستی شدند که یکباره اوقات خود را به نظم اشعار وطنی آبدار میرسانیدند و وطنپرستی و خدمت به آزادی را بر تعقیب رشتهٔ تحصیلی منظور ترجیح دادند . اشعاری که در آن اوان برای پروفوسور برون فرستاده اند و در کتاب ادبیات مشروطه درج شده است حکایت از ایران پرستی بی حد و وصف ایشان میکنند و در این راه کوئی دریائی از احساسات خروشان بوده اند .

بعدها که به دستور کمیتهٔ مهاجرت بران (به رهبری جناب آقای تقی زاده) با مرحوم کاظمزاده و چندتن دیگر از اروپا برای همکاری با مهاجرین به ایران آمدند پس از تشکیل دولت موقتی نظام السلطنه در کرمانشاه آقای پورداد (در کرمانشاه) به انتشار روزنامهٔ رستاخیز پرداختند و در هر شمارهٔ از آن مقاله ای یا شعری سرشار از احساس و عواطف ، از آثار طبع خود در تشویق و تحریک مهاجران به جنگ باروس و انگلیس و یاری عثمانی و آلمان مینوشتند .

شعر معروف :

از خاک وطن آواره شدیم
 مولی مددی هوحق نظری

از چیست که ما بیچاره شدیم
 سیلی خور هر بیگانه شدیم

را در همین موقع سرودند که در همان زمان به صورت سرود دلنشین مهاجران و طرفداران ایشان درآمد. تأثیر این شعر در اصفهان به درجه‌ای رسیده بود و مردم به آهنگ و وزن آن دل‌بستگی پیدا کرده بودند که مدرسه آلیانس اسرائیلی اصفهان عین آن را در سال ۱۲۹۸ با اندک تصرفی در بند گردان شعر، سرود درسی مدرسه کرده بود. بدین ترتیب که:

موسی مددی یا هو نظری ، را
 بجای: مولی مددی هو حق نظری

گذارده بودند. در فروردین ۱۲۹۹ خود شاهد تدریس آن در کلاس چهارم آلیانس اسرائیلی به معلمی موسیو دیوید ناظم آن مدرسه بودم.

بعدها که در ضمن معاشرت و تماس به منویات نامطلوب دوستان متحد در باره وطن خود ایران پی بردند از ایشان زده شدند و متدرجاً خود را کنار کشیدند و بنا به تعبیر خود در انتظار رسیدن بلند بالایان کبود چشم از کوت العماره به بغداد وقت میگذرانیدند و روزنامه رستاخیز را تعطیل کردند.

استاد ارجمند آقای میرزا عباس شوشتری (مهرین) که آن زمان از آمریکا به عراق عرب بازآمده بودند و در کاظمین بسر میبردند ایشان را در همان حدود هنگام بیمه‌ری نسبت به عوامل مهاجرت یکی دوبار دیده بودند و بیست و هفت سال پیش از این برای من از شور و عاطفه خاص ایشان در جهت منفی قضیه مهاجرین سخن میگفتند.

بعدها که جنگ بین‌المللی به پایان رسید و هر کسی از گوشه‌ای فرا میرفت، استاد مهرین برای تصدی کرسی درس فارسی دانشگاه میسور به بنگلور هندی رفتند، و آقای پورداوود هم از طرف انجمن ایران لیگ بمبئی برای ترجمه اوستا از آلمانی به فارسی دعوت شدند و مدتی را در هند به سر میبردند.

آقای پورداد هنگامیکه به بمبئی رسیدند و همکاری تازه‌ای با پارسیان هند در زمینه وسیعی آغاز کردند باز در این راه هم ثبات قدم و عواطف سرشاری بی سابقه نمودار ساختند که دنباله آن سالیان درازی امتداد یافته است. بنابراین آقای پورداد چون مرد دل و احساس هستند در قسمت‌هایی از جواب خود به پرسشها، کوئی دستخوش غلبه احساس شده‌اند و بدون در نظر گرفتن مقیاسها و معیارهای زمان و اختلاف آنها با یکدیگر در باره زبان فارسی نظریاتی اظهار کرده‌اند که درخور نکته گیری است:

زبان عربی و برنامه مدارس

آقای پورداد پیشنهاد کرده‌اند که زبان عربی از برنامه مدارس حذف شود به دلیل اینکه اسپانیولیها هم با وجودی که زبانشان با عربی آمیخته است در مدارس خود زبان عربی نمی‌آموزند. درست است که اسپانیولی عربی غیاموک ولی مقایسه کردن ایران و ایرانی با اسپانیا و اسپانیولی قیاس مع الفارق است.

گرچه زبان اسپانیولی مخلوق زبان عربی بوده ولی اسپانیولی خود کاتولیک یسوعی متعصب و دشمن دین اسلام و نژاد عرب بوده است. در صورتیکه زبان فارسی دری پیش از ارتباط با عربی هم وجود داشته و از آغاز ظهور اسلام به موازات زبان عربی تداول عمومی یافته و در دین و ادب بکار می‌رفته است و با عربی رابطه مبادله الفاظ با یکدیگر داشته‌اند. اما ملت ایران هرگز دشمن عرب نبوده بلکه در راه نشر و توسعه و ترقی تمدن و فرهنگ اسلامی فداکارها کرده است.

بر طبق آخرین آماري که انتشار یافته از بیست و شش میلیون و نیم سکنه ایران بیش از نود و نه صدم مردم بومی کشور پیرو دین اسلام هستند و یکصدم دیگر به نسبت یکپنجاهم و شش هزارم و سه هزارم در میان سه دین زردشتی و عیسوی و یهودی تقسیم میشوند.

پس نود و نه صدم جمعیت کشور ما به دین اسلام اعتقاد دارند و نماز و دعا و عبادات خود را به زبان عربی انجام میدهند و کتاب دینی خود را به عربی میخوانند و برخلاف پیروان مذاهب دیگر، هر فارسی‌زبانی دانش میخواند معنی قرآن را بفهمد. در این صورت برای تکمیل تربیت دینی اکثریت عظیم سکنه مملکت، مر بیان چنین مصلحت اندیشیده‌اند که مختصری از قواعد زبان عربی در مدارس ایران تدریس شود. بنا بر این مقایسه فارسی با اسپانیولی بیمورد است ولی درباره اینکه آیا تدریس این مواد بدین صورت و کیفیت ضرورت دارد و تأمین غرض تربیت دینی آیا بوجهی دیگر میسر است یا نه محتاج به بیش از این مطالعه است.

من تصدیق میکنم که نحوه تدریس عربی در دبیرستان‌ها و دانشکده‌های فعلی همچون فارسی از روی برنامه و کتابهای فعلی بی فایده است ولی عقیده دارم اصلاح و تغییر آن محتاج به استفاده از تجربه آن دسته از اشخاصی است که بجای ابراز احساسات دوستی و دشمنی به زیور منطق و انصاف آراسته باشند.

استعمال لغات عربی

آقای پور داود سابقه استعمال الفاظ عربی را بوسیله افراد با سواد نوعی فضل فروشی دانسته‌اند. ممکن است این حس تظاهر و تفاخر به امری، در برخی وجود داشته باشد. ولی برای تعمیم چنین امری باید سراغ علت ریشه‌دار تری رفت.

مثل اینکه استاد پور داود از نظر برده‌اند که زبان فارسی دری، یعنی زبان سعدی و فرخی و فردوسی و حافظ، در آن زمان هنوز در غالب نقاط شمالی و غربی و جنوبی ایران میان مردم متداول نبود و مردم بومی این نواحی به لهجه‌های متعددی که مشتق از زبان پهلوی بود سخن میگفته‌اند. اختلاف این لهجه‌ها گاهی در یک مسافت کوتاهی از یک شهرستان بیش از فاصله مملکتی از مملکت دیگر میشد.

یاد دارم در کودکی چند تن خواستیم از تلفظ «آتش» در لهجه های محلی زواره و اردستان تاجو کند و نیساستانك حساب بر گیریم . به اختلاف حرکت «ت» و «د» هشت جور تلفظ می کردند این اختلاف تلفظ در زبان کیلکی نسبت به گرگانی و طوالشی و طبری و آذری و کردی ولری و لاری و ارگانی و شیرازی و شبانکاره ای و اصفهانی و نطنزی و اردستانی و کاشانی و قمی و همدانی و رازی و قزوینی و زنجان، تا حد اختلاف دوزبان مستقل گاهی پیش میرفته است .

بنابر این مشکل قبلی ما در آن عصر همین مشکل فعلی ملت هند بوده است که برای حفظ رشته ارتباط ملی، انگلیس را از هند میراند ولی زبانش را همچون فارسی دوست سال پیش از این نگه میدارد. جهل غالب مردم نسبت به زبان فارسی دری ایشان را ناگزیر می کرد که برای تفاهم معانی متبادل از مفردات زبان دینی خود یعنی عربی بیشتر استفاده کنند .

آقای پور داود متأسفانه اختلاف محیط ایران امروز را که زبان فارسی دری به کمک مدرسه و اداره و روزنامه و رادیو در سراسر کشور مفهوم عامه شده و جای لهجه های اصیل محلی را گرفته است با روزی که جهل مردم نسبت به الفاظ فارسی - دری به آن حد بود که آن زبان را مانند عربی و ترکی دور از دریافت ذهن عمومی قرار میداد و ناگزیر بودند همچون قطران تبریزی از ناصر خسرو قبادیانی، فارسی بیاموزند، یکی میبندارد .

نا تمام

چو دشمن که در شعر سعدی نگاه	به نفرت کند زاندرون تپاه
ندارد به صد نکته نغز گوش	چو زحفی ببیند، بر آردخروش
جز این علنش نیست کان بد پسند	حسد دیده نیکینش بکند .

(آخر باب هفتم از بوستان سعدی)